

تیوری و سیاست

رابطه بین تیوری و سیاست یک موضوع مجرد و فرا تاریخی نیست. یعنی نمیشود این رابطه را جدا از وضعیتهای مشخص تاریخی هر جامعه مورد بررسی قرار داد. در تاریخ دوصد ساله جنبش کارگری اوضاعی بروز کرده اند که در آنها نقش تیوری نسبت به سیاست عملی عمده بوده است. در حالتی که جنبش در گرهگاه های سیاسی رسیده است، مثلاً در اوضاع انقلابی یا در هنگام شکستهای جنبش، نیروهای انقلابی برای درک وضعیت شان و در نتیجه تعیین وظایف شان راه دیگری جز پرداخت تیوریک نداشته اند. در چنین مواقعی تنها تیوری علمی میتواند یک روند اجتماعی - سیاسی را از بیراهه رفتن نجات بدهد. به دیگر سخن، وقتی جنبش به دو راهی یا چند راهی میرسد، پراتیک سیاسی - بحیث عمل دسته جمعی نیروهای درگیر که تحمیل تحولات انقلابی را هدف خود قرار میدهد - برای حل مسایل کفایت نمیکند. بزرگترین اشتباهات هم در همین حالتها رخ میدهند، چون در پراتیک بودن - آنگونه که سارتر به درستی درک کرده بود - امکان دریافت حقیقت را در باره خود پراتیک و نیروهای آن محدود میسازد.

در شرایطی که در یک جامعه یک شیوه تولید در حالت انکشاف خود باشد و طبقات متخاصم در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به گونه یی ثبات تناسب قوا رسیده باشد، پراگماتیسم بحیث روش سیاسی از نوعی منطق برخوردار میشود. مثلاً در جوامع امروز اروپایی که در آنها نیروهای مسلط متعلق به سرمایه از یک سو و نیروهای متعلق به دنیای کار از سوی دیگر، به گونه یی از توازن دست یافته اند، موثریت اقدامات تاکتیکی در جهت حفظ مواضع و یا دست یافتن به مواضع بهتر هدف اساسی پراتیک سیاسی - اجتماعی است. اما در جوامع که فاقد چنین آرایش نیرو هایند، نمیشود مدل امروز اروپایی را بر آنها تطبیق کرد.

مشخصه وضعیت کنونی جامعه افغانی **عدم ثبات** است، هم در عرصه اقتصادی ، هم در عرصه اجتماعی و هم در عرصه نظامی - سیاسی. عدم ثبات نه تنها به معنای دگرگونی سریع وضعیت است (آنچه از سوی عامه درک میشود) ، بل عمدتاً به معنای **فقدان مسیر مشخص سمت گیری جریان تاریخ** است (آنچه از سوی اندیشه پردازان جنبش درک میشود). به این **فقدان مسیر مشخص** نمیشود صرف با پراتیک سیاسی پاسخ گفت . درک وضعیت بحرانی و بی ثبات تنها به **یاری تیوری علمی** ممکن است . این تیوری میتواند احتمالهای سیر تناسب قوا و تکوین یک مسیر تاریخی انکشاف را نشان دهد. دوستانی که **از سر بی حوصله گی سیاسی** به اقدامات عجولانه ایجاد این یا آن سازمان و نهضت برای احراز قدرت دست زده اند ، خود را در وضعیتی قرار داده اند که نمیتوانند **چشم انداز مسیر حوادث تاریخ امروز جامعه افغانی را ببینند**. اقدامات آنها(که بر بنیاد تحلیل تیوریک بنا نشده اند) خلاف آنچه خود تصور دارند که یک واقعیت گرایی است، در واقعیت امر یک فانتزی سیاسی و یک ولانتاریزم است. در برابر حاکمیت نیرو های ارتجاعی قرون وسطایی افغانستان به هیچوجه نمیشود با اقداماتی به این سادگی پاسخ گفت.

شرکت در حاکمیت امروزی افغانستان و آوردن چند ریفورم صوری، پراگماتیسم کاملاً بی هنگام است. بر عکس ما نیازمند درک وضعیت جامعه و یافتن پاسخهای بنیادی به این وضعیت هستیم . تنها تیوری مبتنی بر جامعه شناسی علمی میتواند ما را در این زمینه یاری رساند . ما اگر چشم انداز انکشاف اقتصادی را در چوکات یک شیوه خاص تولیدی در نظر نگیریم ، چگونه میتوانیم سیاستهای عملی خود را برای دفاع از انسان مظلوم تدوین نماییم . تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که **در تمام مواقع بحرانی تیوری انقلابی رهنمای سیاست درست انقلابی بوده است**.

کنار گذاشتن تیوری در شرایط بحرانی همانند کنار گذاشتن قطبنا در توفان است . یگانه راهنمای نیروهای انقلابی در وضعیتهای بی ثبات ، تیوری انقلابیست . به دیگر سخن تیوری خود رهبر جنبش است. تصادفی نبوده است که در تمام مراحل نا آرام جنبش، تیوریسنهای جنبش در مقام رهبران سیاسی ظهور کرده اند ؛ از مارکس گرفته تا لنین ، مائو ، گرامشی ، چه گوارا و دیگران....

« رهبر - تیورسین » در واقعیت امر یکی از آفریده های شرایط خاص جنبش در مواقع خیزشها، بازسازیها، شکستها و غیره است. این «آفریده» نقش تیوری را در پراتیک سیاسی جنبش شکل مشخص میبخشد.

رفقایی که به آینده جنبش می اندیشند، نی به کرسیهای قدرت، باید به تیوری انقلابی روی کنند و از طریق آن مسیر بعدی حرکت جنبش را ببینند. در «نهضت آینده» ما همین شیوه را سر مشق عمل مان قرار داده ایم و هر گونه طرح مان را نخست از پرویزن دریافت تیوریک مان میگذرانیم و بعد آن را در مقام یک پروژه سیاسی - اجتماعی پیش میکشیم. در اوضاع کنونی افغانستان، سیاست کردن با پراگماتیسم امریکایی - اروپایی همانند بال زدن در خلاست و جز سقوط نتیجه دیگری ندارد. **هیچ مبارز عاقل نباید فریب این سراب زیانبار را بخورد.**

(بر گرفته شده از شماره ۱۹ نشریه آینده، دسمبر ۲۰۰۳)

www.ayenda.org